

دو خوانش جدید بر پایه خوانش‌های شیعی هانری کوربن از روایات اساطیری

دکتر ویدا دستمالچی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

چکیده

هانری کوربن دین پژوه، شیعه‌شناس و فیلسوف برجسته فرانسوی در مطالعات تطبیقی متعدّدش توانست ارتباط فلسفی و عرفانی بین فلسفه خسروانی ایران باستان با روایات اسلام شیعی و فلسفه اشراق مطرح کند. وی با بررسی بر روی آثار سهروردی و ابن سینا نه تنها به بن‌مایه‌های فلسفه خسروانی دست پیدا کرد، بلکه به سرچشمه‌های اصلی فلسفه خسروانی، حکمت مزدایی، روایات اساطیری و متون مربوط به آیین زردشتی نیز توجه داشت، و همچنین مسأله شباهت و انطباق این تعالیم را با روایات اسلام ایرانی به طور جدی پیگیری کرد. در این پژوهش آن بخش از مطالعات و پژوهش‌های هانری کوربن که حکایت‌های نمادین عرفانی یا روایات شیعی، معادلی مشابه در فلسفه خسروانی یا روایات اساطیری و آیین مزدایی دارد، مورد نظر است. از میان موارد ارزشمندی که کوربن به تطبیق آن در دو تفکر اسلام شیعی و حکمت باستانی پرداخته است، جای دارد به دو مورد فراموش شده؛ یکی ماجرای ادامه نسل و پادشاهی فریدون و ایرج از طریق فرزند دخترش، منوچهر، و دیگری در اختیار داشتن بانویی آسمانی، اسپندارمذ، آب و زمین پردازیم؛ اولی مشابه ادامه نسل و امامت و ولایت پیامبر اسلام (ص) از طریق فرزند دخترش، و دومی مشابه مهریه شفاهی حضرت فاطمه (س) (آب در کابین داشتن) اوست.

کلیدواژه‌ها: هانری کوربن، اساطیر ایرانی و مزدایی، اسلام شیعی، آیین زردشتی،

حضرت فاطمه (س).

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۵/۱۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۰۷/۳۰

Email: dastmalchivida@yahoo.com

مقدمه

پروفسور هانری کوربن از برجسته‌ترین مستشرقانی است که در شناخت اساطیر ایرانی، فلسفه باستانی، اسلام ایرانی و روایات شیعی، دقت و تفحص را به حدی رسانید که توانست بین دو فلسفه به ظاهر بی‌ربط و دور از هم، مطالعه تطبیقی انجام دهد. شاید هیچ اندیشمندی نمی‌توانست پیش‌بینی کند، زمانی که اسلام ایران را فتح کرد بستر فلسفی و اسطوره‌ای ایران، فضای مساعد و مناسبی برای نمادپردازی، تأویل و تفسیرگرایی، حکمت شیعی و تعالیم آن فراهم شده است و مسیر جدیدی برای پرورش و غنای حکمت خسروانی باز شده باشد. علاقه‌مندان و پژوهشگران حوزه حکمت خسروانی و حکمت شیعی، امروزه به برکت تحقیقات مفصل و دقیق کوربن، بخشی از تعالیم عرفانی و شیعی را نه از مقوله منزلی هزار و چهارصد ساله، بلکه به عنوان نوعی از جهان‌بینی یا نظام فکری در ایران باستان خواهند یافت که در آن نظام، خداوند به طور فعال و از طریق نمایندگان دوازده‌گانه‌اش مستقیماً در سر و سامان یافتن حیات معنوی انسان ایفای نقش می‌کند. آنچه هانری کوربن بین این دو جهان‌بینی تطبیق داده است موارد بسیار قابل توجهی است؛ از جمله در شرح و تأویل دو رساله ابن‌سینا یعنی *حی بن یقظان* و *رساله الطیر* یا تأویل آثار رمزی و نمادین سهروردی؛ *رساله ارض ملکوت*، و در بررسی تطبیقی تصویر رستاخیز و کالبد انسان در آیین مزدیسنا، روایات شیعی و متون عرفانی، به تحقیق در آثار سهروردی، ابن‌عربی، داوود قیسری، عبدالکریم جیلی، شمس‌الدین محمد لاهیجی، ملاصدرا، عبدالرزاق لاهیجی، ملافیض کاشانی و دیگران پرداخته است. در *بن‌مایه‌های آیین زرتشت در اندیشه سهروردی*، علاوه بر متون زردشتی، شاهنامه فردوسی را در ردیف منابع حکمت اسطوره‌ای و خسروانی و قابل تطبیق با برخی نمونه‌های روایی و حکمی در اسلام ایرانی قرار داده است. بخش دیگری از مطالعات تطبیقی کوربن

س ۱۴ - ش ۵۳ - زمستان ۹۷ - دو خوانش جدید بر پایه خوانش‌های شیعی هانری کوربن... / ۱۸۹
در چشم‌انداز معنوی و فلسفی اسلام ایرانی آمده است که موارد متعددی از شباهت‌های فلسفی و روایی اساطیر زردشتی و مزدیسنی را با باورهای شیعی و اسلامی نشان می‌دهد.

پیشینه تحقیق

نمونه مورد بررسی ما تطبیق چهره سپنته ارمئی^۱ / اوستا با فاطمه(س) در اسلام شیعی است. سپندارمذ (سپندارمت) دختر اهورامزدا، صورت نوری و مثالی کدبانوی منزل و پرورش‌دهنده زمین و انسان است و در روایات شیعی فاطمه(س) نیز حوریه‌ای انسانی است. در چندین روایت قابل استناد از زبان پیامبر(ص) درباره حضرت فاطمه(س) آمده است: «فاطمه حوریه‌ای انسانی است و هرگاه شوق بوی بهشت پیدا کنم رایحه او را استشمام می‌نمایم.» (مجلسی ۱۳۷۷: ۱۰۹) فاطمه(س) محصول میوه‌ای بهشتی خرما (ر.ک. همان: ۱۰۶)، سیب (همان: ۱۱۶-۱۱۷ و ۱۶۱) یا میوه درخت طوبی (همان: ۱۱۹) است که پیامبر اکرم(ص) بعد از ورود به بهشت و تناول آن میوه، در بازگشت با خدیجه همبستر می‌شود و خدیجه فاطمه(س) را باردار می‌شود. (همانجا) ضمن آنکه در خلقت نوری بودن حضرت فاطمه(س)، روایات متعددی به طور مستقل و گاه در کنار دیگر اعضای اهل بیت وجود دارد، برای نمونه روایتی که شامل هر دو وجه بهشتی بودن و نوری بودن خلقت حضرت فاطمه(س) از فرات بن ابراهیم کوفی از پیامبر اسلام(ص) نقل می‌شود، این‌گونه است:

«(جبریل) گفت این سببی است که خداوند از بهشت برای تو فرستاده است. من آن را گرفتم و بوسیدم و روی چشم خود نهادم و به سینه خود فشردم. پس

1. Sepenta Armaiti

از آن جبرئیل گفت ای محمد این سیب را بخور. گفتم ای حبیب من آیا هدیه پروردگار را بخورم؟ گفت آری (از طرف خداوند) به تو امر شده که آن را بخوری. وقتی آن سیب را دو قسمت نمودم تا بخورم نوری از آن ساطع گردید که مرا به وحشت افکند. جبرئیل گفت آن را بخور. این نور به منصوره یعنی فاطمه تعلق دارد...» (مجلسی ۱۳۷۷: ۱۶۰)

وجه نوری شخصیت فاطمه (س) در حکمت شیعی با نام زهرا آمده و در منقولات متعدد با تأکید همراه است؛ برای مثال نور وجود حضرت فاطمه (س) هنگام عبادت آسمان‌ها را روشن می‌کرد همان‌گونه که نور ستارگان برای اهالی زمین روشنی‌بخش است. (ر.ک. همان: ۱۴۴ و ۱۳۵-۱۳۴) با این توصیف جسمانیت حضرت فاطمه (س) سرشتی نورانی است که کوربن آن را «جسمانیت ملکوتی» خوانده است. (کوربن ۱۳۷۴: ۲۹) در اینجا خویشکاری مشابهی بین فرشته سپندارمذ و فاطمه (س) نمایان می‌شود: سپندارمذ، امشاسپند مؤنث و ملک مقرب به اهورامزدا، صورت مثالی و نوری از مادر زمین مثالی و انسان مثالی است. انسان مثالی در *اوستا* معادل «مؤمن مزدایی» آمده که از رابطه مادر - فرزندی خود و سپنته‌ارمئتی آگاهی دارد. رسالت مؤمن مزدایی به عنوان مأمور بالقوه کمال، به فعلیت رساندن فره ایست که در روح او از طریق مادرش حلول کرده و عروج روحانی را برایش به ارمغان می‌آورد. (ر.ک. همان: ۸۸) «در گاهان آمده که سپندارمذ پرورش‌دهنده آفریدگان است (یسنه ۴۶ - بند ۱۲) و مردم از طریق او تقدس می‌یابند...» (یسنه ۵۱-بند ۲۱) چون زمین زیر نظر اوست زمانی فرزند پارسایی زاده می‌شود او خرسند و خوشحال می‌گردد.» (عرب گلیپاگانی ۱۳۷۶: ۳۵) انسان مثالی و مؤمن مزدایی در آیین شیعی، مشابه فرزندان فاطمه (س) و جنبه نوری به ارث رسیده به آنان به صورت علم یا درخشش چهره یا عروج‌های ملکوتی، قابل تطبیق است. حتی عارف یا انسان کامل نیز بعد از امام معصوم

س ۱۴ - ش ۵۳ - زمستان ۹۷ - دو خوانش جدید بر پایه خوانش‌های شیعی هانری کوربن.../ ۱۹۱
چنین ویژگی‌هایی را به واسطه خانواده پیامبر(ص)، در عالم خواب یا بیداری به دست می‌آورد.

در بررسی دقیق خویشکاری سپتته‌ارمئی و فاطمه(س) می‌توان «انتقال حکمت و فره مزدایی / ولایی» را از آسمان به زمین، کارکرد اصلی هر دو مادر قدسی قلمداد کرد. مؤمن مزدایی و انسان کامل نمونه و بدلی از اصل و نسخه‌ای ملکوتی است که مسئولیت برقراری انضباط الهی در زمین را برعهده می‌گیرد. در میان مطالعات دقیق در بخش‌های متعدد فلسفه و فرهنگ مزدایی با فلسفه شیعی، به نظر می‌رسد دو نکته دیگر از قلم کوربن جا مانده باشد؛ یکی تطبیق چهره سپتته‌ارمئی با فاطمه(س) به جهت در اختیار داشتن آب‌های زمین، و دیگری در تطبیق روایت اسطوره‌ای ایرج و ادامه نسل و پادشاهی وی از طریق نوه دختری‌اش، با ادامه یافتن نسل ولایت از طریق نوه دختری پیامبر اسلام(ص). البته کوربن بنا به مقام علمی بی‌بدیش، نه تنها هیچ وقت ادعایی در کامل بودن مطالعات خود نکرده است، بلکه بارها در موقعیت‌های مختلف به نقص مطالعات انجام شده در حوزه تطبیق فلسفه خسروانی و شیعی اشاره کرده و از گذرا بودن مباحث مربوط به فرشته‌شناسی سخن گفته است. (ر.ک. کوربن ۱۳۷۴: ۸۷)

طبق تحقیق و بررسی نگارنده، تاکنون محققان و عرفان پژوهانی که علاقه‌مند به آثار پروفیسور کوربن و مطالعات تطبیقی حکمت مزدیسنی و عرفان شیعی بوده‌اند، در جهت تکمیل مطالعات کوربن و از قلم افتاده‌های او یادداشت و مقاله‌ای ارائه نکرده‌اند. بنابراین، نوشته حاضر با بهره‌گیری از منابع ارزشمند و متنوع، مسبوق به هیچ سابقه مشابهی نیست.

آب و زمین در اختیار بانوی قدسی

در فرهنگ نمادها و نمادشناسی پدیده‌های هستی، زمین خود مادر هستی فرض شده است. (ر.ک. اسماعیل‌پور ۱۳۸۷: ۲۰؛ ورمازرن ۱۳۷۵: ۱۳۳) محققان پیشینه اساطیر

ایرانی را تا حدود هزاره پنجم قبل از میلاد شناسایی کرده‌اند؛ یعنی اسطوره‌هایی که قبل از اسطوره‌های میتراپی و زردشتی (حدود هزاره دوم قبل از میلاد) در ایران رایج بوده‌اند. باور به ایزدبانو یا مادر زمین، نخستین شکل باور اسطوره‌ای در تاریخ اساطیر ایران به شمار می‌رود. (ر.ک. اسماعیل‌پور ۱۳۸۷: پیشگفتار ۹) که در دوران آیین مزدیسنا نقش همان ایزدبانو را فرشته سپنته ارمئتی برعهده می‌گیرد. حتی در برخی متون زمین با سپندارمذ یکی قلمداد شده است. (ر.ک. رضی ۱۳۸۱: ۶۵۳) علاوه بر آن «آب در همه ازمه نزد ایرانیان مقدس بوده و ما می‌دانیم که رب‌النوع مظهر آب اناهیته (ناهید) بوده است.» (گیرشمن ۱۳۷۲: ۳۱۹-۳۱۸) سپندارمذ بانوی مقدس آب‌ها و زمین، گویا ترکیب مزدیسناپی از باورهای اساطیری مادر زمین و رب‌النوع آب‌هاست که تحت نظارت اهورامزدا خویشکاری‌اش را به انجام می‌رساند.

سپندارمذ و جایگاه او در فرهنگ اوستایی

سپنته‌ارمئتی ایزدبانوی زمین و مظهر تحمل و بردباری است. (ر.ک. آموزگار ۱۳۷۶: ۱۶) این واژه ترکیبی از سپنتا (پاک یا مقدس)، آرم (درست یا آن چنان‌که باید و شاید)، متی (فروتنی یا بردباری) معادل فروتنی پاک یا تواضع مقدس است. (پورداوود ۱۳۸۰: ۷۸) طبق روایت‌های مردمی، اهورامزدا آب‌ها را در روز یازدهم ماه اسفند آفریده است. (ر.ک. هیلنز ۱۳۸۵: ۴۲۱) سپندارمذ یا سپنته‌ارمئتی نگهبان ماه اسفند است و پنجمین روز از این ماه به او و زنان زمین اختصاص دارد (پورداوود ۱۳۸۰: ۷۸) که آن را عید «مزدگیران» نیز نامیده‌اند. (ر.ک. کریستن‌سن ۱۳۹۰: ۲۱۱) در *اوستا* لفظ سپندارمذ بارها به معنای زمین و معادل آن به کار رفته است. (ر.ک. همان: ۸۴) پرورش زمین و امور مربوط به آبادانی و کشت و زرع همه

س ۱۴ - ش ۵۳ - زمستان ۹۷ - دو خوانش جدید بر پایه خوانش‌های شیعی هانری کوربن.../۱۹۳

مربوط به فرشته سپندارمذ است. گویا بنا به اینکه آبادانی زمین وابسته آب است و آب در ماه دوازدهم که محدوده کارگزاری سپندارمذ است خلق شده، ارتباط ناگسستنی بین زمین و آب و نقش سپندارمذ ایجاد شده است. ضمن آنکه سپندارمذ به عنوان دختر اهورامزدا (ر.ک. رضی ۱۳۸۱: پاورقی ۷۴) در مقامی قرار گرفته است که مردمان باید در پی خشنود ساختن وی و آبادگرداندن زمین باشند؛ زیرا هرکس برخلاف نقش سپندارمذ و آبادانی و پاکی رفتار کند «مایه آزردهی و ناخشنودی پدر مینوی است.» (همانجا) بنابراین، خرسندی یا آزردهی اهورامزدا در گرو خرسندی و آزردهی سپندارمذ است. در کنار این روایات، روایت دیگری در *ارداویراف‌نامه* آمده است که در آن دین ایزدی و کنش ایزدی به هیأت دوشیزه زیبای نیک‌دیدار و در راستی زیسته پدید می‌آید که یادآور دختر اهورامزدا و مؤنث قدسی روایات اساطیری است. (ر.ک. ژینیو ۱۳۹۰: ۵۱)

بازگرداندن آب به ایرانشهر

طبق متون پهلوی افراسیاب بزرگ‌ترین دشمن ایران برای نابود کردن این سرزمین است و برای تحت فشار گذاشتن منوچهر، آب را از ایرانیان باز می‌دارد. چون سپندارمذ مادر زمین و ایرانشهر و نگهدارنده آب‌ها و آبادانی است، به طور مستقیم در ماجرا دخالت می‌کند و مانند پدران و مادران مینوی که در اوج اغتشاش به یاری زمینیان می‌شتابند. (ر.ک. فرخزاد ۱۳۸۶: ۲۸۶)؛ روزی در هیأت دوشیزه‌های بسیار زیبا و با جامه‌هایی باشکوه در بارگاه منوچهر حاضر می‌شود. افراسیاب با دیدن سپندارمذ دل‌باخته زیبایی و شکوه او می‌گردد و از او تقاضای ازدواج می‌کند. شرط سپندارمذ برای جواب دادن به درخواست افراسیاب، بازگرداندن آب‌ها به ایرانشهر است؛ و البته بعد از جاری شدن آب‌ها بر زمین

ایران، فرشته سپندارمذ دوباره ناپدید می‌شود. (ر.ک. آموزگار ۱۳۷۶: ۵۶) در این روایت آب به منزله مهریه‌ای از پیش گرفته‌شده و در ارتباط مستقیم با کفالت سپندارمذ به نظر می‌رسد. با چنین شرطی فرشته نگهبان زمین، آبادانی و حیات آن را مجدداً تضمین می‌کند؛ بدون آنکه گرفتار ازدواجی اهریمنی شده باشد یا پاکی و قداست خود را از دست داده باشد. پاکدامنی سپندارمذ یک نقش قدسی دیگر از شخصیت او را آشکار می‌کند؛ اینکه هم موکل زمین است و هم موکل هر زن صالح عقیف نیکوکاری که عاشق و وفادار همسر خود است: «اسفندارمذ... الموکل بالارض و الموکل بالمرأه الصالحه العقیفه الفاعله للخیر و المحبه ازوجهها.» (پورداد ۱۳۸۰: پاورقی ۸۳ به نقل از آثارالباقیه ابوریحان بیرونی ۲۲۹)

جایگاه حضرت فاطمه(س) نزد خداوند

واژه «فاطمه» و وجه تسمیه آن برای دختر پیامبر اسلام(ص)، معانی و دلایل مختلفی ذکر شده است، اما به نظر می‌رسد دو وجه از بین این تسمیه‌ها با معنا و نقش فرشته سپندارمذ قابل تطبیق باشد. «محمد بن موسی بن متوکل با اسنادی از یونس بن ظبیان نقل کردند که حضرت امام صادق(ع) فرمودند: آیا می‌دانی چرا فاطمه نامیده شدند؟ عرض کردم: آقای من مرا آگاه نمایید. فرمودند: زیرا شرّ و بدی از فاطمه دور شده است.» (ابن بابویه ۱۳۶۲، ج ۲: ۴۱۴) دوری از شرها و بدی‌ها در شخصیت فاطمه(س) شکل دیگری از پاکی مقدس در شخصیت سپندارمذ است. در وجه دوم که نسبتی هنری و زیبایی‌شناسانه میان اسم خداوند و فاطمه(س) برقرار می‌کند، «فاطمه» مشتق از «فاطر» - اسمی از اسماء خداوند - بیان می‌شود؛ آنجا که پیامبر(ص) درباره نام دخترش به وی می‌گوید: «خداوند برای تو نامی که از نام‌های خود مشتق گردیده؛ قرار داده است زیرا نام او فاطر است و تو فاطمه هستی.» (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۱۵: ۴۳)

س ۱۴ - ش ۵۳ - زمستان ۹۷ - دو خوانش جدید بر پایه خوانش‌های شیعی هانری کوربن.../۱۹۵

علامه مجلسی در *بحارالانوار* روایات متعددی در خلقت نوری حضرت فاطمه (س) آورده است که اشاره اغلب آن‌ها جایگاه ویژه‌ای است که یک بانوی آسمانی نزد خداوند دارد. برای نمونه از زبان رسول خدا (ص) آمده است که خداوند علی، فاطمه، حسن و حسین را از نوری واحد خلق کرد. (ر.ک. مجلسی ۱۳۷۷: ۱۰۵) روایت دیگری از زبان عبدالله بن سلیمان بن جعفر هاشمی وارد شده است که وی نیز آن را از متن *انجیل* نقل کرده است: «...پس وجود او با برکت بوده و برای وی خانه‌ای در بهشت است که در آن خانه هیاهو و آزاری نیست.» (ر.ک. همان: ۲۰۴) توصیفی که درباره خانه آسمانی حضرت فاطمه (س) وجود دارد شأن و مقام او را در حد ملکه‌ای یا شاهزاده‌ای که تمام قلمروی آسمان سرزمین اوست و به شدت مورد حمایت و محبت فرمانروای کل است، نشان می‌دهد: «او قصری از یاقوت سرخ در بهشت دارد که ارتفاع آن به اندازه یک سال راه است و آن به قدرت خدا در هوا معلق مانده است و آن قصر دارای صد هزار در است و بر هر دری هزار ملک ایستاده است. اهل بهشت این قصر را چنان می‌بینند که شما ستاره‌ها را. پس می‌گویند: این قصر درخشان به فاطمه تعلق دارد.» (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۴۳: ۱۶)

روایت دیگری وجود دارد که نور وجود فاطمه را از نور خداوند ذکر می‌کند و رابطه بسیار نزدیک‌تری را بین خداوند و حضرت فاطمه (س) تذکر می‌دهد:

«حق عزّ و جلّ او را از نور عظمت خودش آفرید و هنگامی که نور وجود فاطمه درخشید آسمان‌ها و زمین به نورش روشن شد و دیدگان فرشتگان از شدت نورش بسته شد و تمام ملائکه حق تبارک و تعالی را سجده نمودند و عرض کردند: ای معبود ما و ای مولای ما این نور چه خصوصیتی دارد که این قدر تابان و روشن است؟ خداوند متعال به آن‌ها وحی فرمود: این نور از نور من است که در آسمان ساکنش کرده‌ام آن را از عظمت خویش آفریدم.» (ابن بابویه ۱۳۸۰: ۱۸۰-۱۷۹)

در نهایت برای اثبات نسبت نوری و مقامی حضرت فاطمه (س) با خداوند، روایتی اطمینان بخش در منابع مختلف ذکر شده که طبق آن، تصمیم نهایی

خداوند درباره جایگاه بندگان، به طور مستقیم وابسته به تصمیم بانوی آسمانی است: «ان الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک.» (حاکم نیشابوری ۱۴۱۱ق، ج ۳: ۱۶۷) این روایت تفویض و اعتماد تمام و کمال خداوند را بیان می‌کند که به فاطمه(س) و حکمیت او در امور مردم موکول کرده است؛ آنجا که غضب و رضایت خدا منوط به غضب و رضایت فاطمه(س) شرط شده است.

ماجرای ازدواج فاطمه(س) با امام علی(ع) و ارتباط این بانوی آسمانی با زمین و کفالت آن را از جانب خداوند برعهده گرفتن، از دو جنبه قابل توجه است؛ یکی اینکه انتخاب همسر برای دختر آسمانی و نورانی پیامبر(ص) به طور مستقیم از طرف خداوند سفارش می‌شود. و دیگر اینکه علاوه بر مهریه‌ای که بر عهده داماد این وصلت است، مهریه آسمانی دیگری از طرف خداوند تعیین می‌شود و آن مهریه، طبق برخی از روایات یک پنجم زمین است: «فاطمه به رسول خدا فرمود مرا به مهریه اندک تزویج نمودی. رسول خدا فرمود من تو را تزویج نکردم بلکه فرمان ازدواج تو از آسمان صادر شده است و خداوند مهریه تو را یک پنجم دنیا قرار داده است.» (مجلسی ۱۳۷۷: ۵۴) حتی نقل‌های دیگری در این باره موجود است که بدون ذکر محدوده و مقدار، زمین را مهریه فاطمه(س) آورده‌اند: «ابن عباس از پیامبر(ص) روایت کرده که فرمود ای علی همانا خداوند فاطمه(س) را برای تو تزویج نمود و مهریه او را زمین قرار داد.» (همان: ۵۴۲) طبق چنین روایاتی می‌توان حضرت فاطمه(س) را مسئول، موکل یا مادر زمین قلمداد کرد.

مهریه حضرت فاطمه(س)

درباره جایگاه ویژه حضرت فاطمه(س) نزد خداوند، علاوه بر ماجرای ازدواج او با امام علی(ع) نکته قابل توجه دیگری نیز وجود دارد؛ در روایتی از امام محمد باقر(ع) «خداوند در زمین چهار رود را که عبارتند از رود نیل مصر، فرات، نهروان

س ۱۴ - ش ۵۳ - زمستان ۹۷ - دو خوانش جدید بر پایه خوانش‌های شیعی هانری کوربن.../ ۱۹۷

و رود بلخ، مهریه حضرت فاطمه قرار داده.» (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۴۳: ۱۱۳) در روایات عامیانه ایرانی - شیعی آب را مهریه حضرت فاطمه (س) دانسته‌اند؛ بدون اینکه جغرافیا و محدوده مشخصی را برای چنین عنوان کلی در نظر گرفته باشند. جان راسل هینلز در شناخت اساطیر ایران، به محول شدن نقش آب - بانویی اسپندارمذ ایران قبل از اسلام به فاطمه ایران پس از اسلام، و تقدس آب‌ها اشاره کرده است: «با تغییر و گسترش آیین مقدس اسلام تقدس آب‌ها شکل دیگری یافته و چنین است که آب در باور مردم ایران مهر فاطمه زهرا (س) است.» (۱۳۸۵: ۴۳۲) تعیین مهریه‌ای از قلمرو جهان خلقت برای بانویی مقدس از جانب خداوند در تاریخ فرهنگ دینی ویژه، برای حضرت فاطمه (س) اتفاق افتاده است. به نظر می‌رسد دریافت چنین هدیه‌ای از خداوند، با معنای یکی از القاب حضرت فاطمه (س) ارتباط داشته باشد؛ لقب بتول، طبق منابع شیعه و سنی علاوه بر اینکه صفت حضرت مریم (س) است، در یک وجه دلالت بر علو و برتری فاطمه (س) در مقایسه با زنان عالم در فضیلت، عفت، تدین، حسب و نسب می‌کند و در وجه دیگر بر انقطاع فاطمه (س) از دنیا و توجه حضرتش به سوی خداوند نظر دارد: «سمیت فاطمه البتول لإنقطاعها عن نساء زمانها فضلاً و دیناً و حسباً و قیل لإنقطاعها عن الدنيا الى الله تعالى.» (حسنی البیرجندی ۱۳۷۹، ج ۱: ۹۴) این توضیحات در بردارنده صفت پاکدامنی، پارسایی و بی‌علاقگی نسبت به ازدواج، و مطابق با پاکدامن باقی ماندن فرشته اسپندارمذ و نپذیرفتن خواستگاری افراسیاب است.

ادامه نسل پادشاهی / ولایت از طریق فرزند دختر

ادامه نسل فریدون و ایرج به واسطه منوچهر است. برخلاف سنت رایج در فرهنگ اساطیری - اسلامی، و بسیاری از قوانین حقوقی که شجره‌نامه را بر پایه

توالد و تناسل پدر و پسر تنظیم می‌کنند، نسل فریدون و ایرج از طریق منوچهر؛ پسر که از نسل نوه دختری ایرج است، ادامه می‌یابد. گوزک یا وزک دختر ایرج با پشنگ، برادرزاده فریدون (پسرعموی ایرج) ازدواج می‌کند و منوچهر (منوش چیشره در اوستا) به دنیا می‌آید. (ر.ک. اوشیدری ۱۳۷۱: ۴۳۸ و ۲۰۰؛ هینلز ۱۳۸۵: ۱۲۰؛ قلی‌زاده ۱۳۸۷: ۳۵۸) بنابراین، نژاد پادشاهی به واسطه منوچهر در خاندان فریدون باقی می‌ماند. جالب است که پس از کشته شدن ایرج به دست برادران، فریدون از باردار بودن ماه آفرید همسر محبوب ایرج باخبر می‌شود و فرزند او را، که همان وزگ/گوزک است، تحت حمایت و تربیت خود می‌پرورد؛ یعنی فرزند ایرج به طور مستقیم در سایه حمایت‌های پادشاهانه بزرگ می‌شود و ازدواج این پسر زیر نظر و به انتخاب پدر بزرگ پادشاهش و برادرزاده این پدر بزرگ است. انتقال تخمه از نسل فرزند دختر در روایات اساطیری ایران، فقط درباره نسل فریدون و ایرج ثبت شده است. بر اساس گزارش دینکرد، بندهشن و گزیده‌های زادسپرم، تخمه پادشاهی در این خاندان از هشت نسل قبل از طریق مادر بزرگ‌ها به منوچهر رسیده است. (از وزک به ایریک به ثریتک به بیتک به فرزوشک به زوشگک به فرگوزک به گوزک که دختر ایرج و مادر منوچهر است) (ر.ک. پاکزاد ۱۳۸۴، ج ۱: بخش ۲۰ بیت ۲۳۰؛ راشد محصل ۱۳۶۶: بخش ۷ بیت ۱) حتی در یشت‌ها در ستایش فروهر پاکدین منوچهر، نسب مادری او ذکر شده و خاندان ایرج به عنوان سرسلسله پیشدادیان آمده و ذکری از پدر و پدر بزرگ پدری منوچهر (در نقش جد تأثیرگذار در مینوی بودن یا وارث پادشاهی بودن منوچهر) به میان نیامده است. (ر.ک. یشت‌ها ۱۳۷۷، فروردین یشت فقره ۱۳۱)

آنچه از فریدون به ایرج و از ایرج به نوه‌اش، به واسطه گوزک، منتقل می‌شود نوع خاصی از فره ایزدی است که بن‌مایه گیاهی دارد؛ شبیه آنچه که درباره خلقت حضرت فاطمه (س) و انتقال نور بهشتی به او از طریق یک سیب بهشتی

س ۱۴ - ش ۵۳ - زمستان ۹۷ - دو خوانش جدید بر پایه خوانش‌های شیعی هانری کوربن.../ ۱۹۹

رخ داده بود. طبق اساطیر، فرّ فریدون از طریق نی بنی (یا هر گیاه مقدّس دیگری) که گاوی آن را می‌خورد و شیر گاو را مادر فریدون می‌نوشد و از طریق مادر به طور مستقیم وارد وجود فریدون می‌شود. (ر.ک. رضی ۱۳۸۱: ۵۱۱)

منجی ایران از دست افراسیاب، تعیین‌کننده مرزهای ایران، و خون‌خواه ایرج از این نسل

گرچه اطلاعات اسطوره‌ای دربارهٔ وزک/ گوزک بسیار اندک است و جز همان اشارهٔ گذرا در بندهشن (ر.ک. پاکزاد ۱۳۸۴، ج ۱: بخش ۲۰ بیت ۲۲۹) جزئیات دیگری برای معرفی او در منابع مهم اساطیری مانند شاهنامهٔ فردوسی وجود ندارد. (ر.ک. فردوسی ۱۳۸۶، ج ۱: ابیات ۵۷۰ تا ۵۸۰؛ کزازی ۱۳۸۶، ج ۱: ابیات ۱۶۵۴ تا ۱۶۳۸)، نقش مؤثر و استثنایی وزک/ گوزک را در تاریخ اسطوره‌ای با به دنیا آوردن منوچهر و واسطه‌گری او در انتقال تخمهٔ پادشاهی، به طور کامل تثبیت می‌کند. مینوی بودن منوچهر روایات اسطوره‌ای یا منوش چیثرهٔ اوستا ارثیه‌ای است که از منوش و منوش خورناک، نیای نهمش، در قالب پسوند «منو» (مینوی) به وی رسیده است. بنابراین، باید رسالت مهمی برعهده وی بوده باشد که تخمهٔ مینوی او نه نسل از زهدانی به زهدانی منتقل شده باشد. البته در تأکید بر مینوی بودن منوچهر اشاره به ارتباط نزدیک بین فرشته سپندارمذ و منوچهر در ادامه خواهد آمد.

دوران فرمانروایی منوچهر شامل دو رخداد بزرگ ملی است؛ منوچهر به پشت‌گرمی نیای بزرگش، فریدون، نبرد انتقام جویانه‌ای با دو عموی مادرش سلم و تور به راه می‌اندازد و در خون‌خواهی ایرج، پیروز از میدان کارزار برمی‌گردد. دیگر اینکه مسألهٔ مرزهای ایران در این دوران به طور جدی تبدیل به یکی از چالش‌های سیاسی بین ایران و توران می‌شود. زمانی که افراسیاب بخش‌هایی از تبرستان را محاصره و اشغال می‌کند، و گویا در این ماجراست که آب را از مردم

ایران‌شهر بازمی‌دارد، بنا به توافقی دوجانبه و صلح‌آمیز میان ایران و توران، «منوچهر از افراسیاب می‌خواهد که در حد یک تیر پرتاب از خاک ایران را به او بازگرداند.» (هینلز ۱۳۸۵: ۱۲۰) آرش پهلوان ایرانی مأمور پرتاب تیر می‌شود و از فراز البرزکوه تیر ویژه‌ای را که به نوعی سلاح بهشتی یا آسمانی است با نیروی جان پرتاب می‌کند و قلمرو ایران را از چنگ افراسیاب بازپس می‌گیرد. اما در این روایت بخش قابل توجه و مدنظر نگارنده، آن قسمتی است که فرشته سپننه ارمئی در ماجرای حفظ آب و زمین ایران دخالت مستقیم می‌کند. در ماجرای تعیین مرزهای ایران، سپندارمذ به عنوان نگهبان زمین به یاری منوچهر می‌شتابد و تیر و کمانی ویژه در اختیار وی قرار می‌دهد و همان تیر و کمان در دست آرش واسطه دخالت نیروی اهورایی در حفظ مرزهای ایران می‌شود. (ر.ک. یشت‌ها ۱۳۷۷: فقره ۳۷ و ۶ تیریش) بار دیگر در بازگرداندن آب به ایران، سپندارمذ به هیأت دوشیزه‌ای زیبا و در جامه‌ای باشکوه وارد خانه منوچهر می‌شود و همانجا افراسیاب دلباخته او می‌شود و خواستگاری می‌کند.^(۱) (آموزگار ۱۳۷۶: ۵۶)

انتقال نور خدایی از طریق فاطمه (س) به فرزندانش

طبق روایات شیعی در داستان خلقت حضرت فاطمه (س) نکته‌هایی وجود دارد که نشان‌دهنده نقش واسطه‌گری او بین خداوند و جانشینان الهی است. به روایت امام جعفر صادق (ع) نور مادرزادی چهره فاطمه (س) به فرزندش امام حسین (ع) و از طریق او نسل به نسل به فرزندان دیگر منتقل می‌شود و این نور همان نور ولایت و جانشینی است. (ر.ک. مجلسی ۱۳۷۷: ۱۳۵) فاطمه (س) مادر تمام امامان جز امام اول است که نور خدایی را از طریق سلسله توارث به آخرین امام منتقل می‌کند و مسئولیت نجات انسان‌ها را به آن‌ها می‌سپارد. فرمان ازدواج فاطمه (س) با امام علی (ع) به طور مستقیم از آسمان و بر شخص پیامبر (ص) به عنوان کفیل

س ۱۴ - ش ۵۳ - زمستان ۹۷ - دو خوانش جدید بر پایه خوانش‌های شیعی هانری کوربن... / ۲۰۱

فاطمه(س)، صادر شده است. در این ازدواج ولی فاطمه(س) ابتدا خداوند و سپس پیامبر(ص) پدر فاطمه است. داماد از طرف خداوند برای فاطمه(س) انتخاب شده و پیامبر(ص) واسطه اجرای فرمان خداوند است: «ابن عباس از پیامبر(ص) روایت کرد که فرمود ای علی همانا خداوند فاطمه(س) را برای تو تزویج نمود...». (ر.ک. مجلسی ۱۳۷۷: ۵۴۲) نسبت خویشاوندی همسر فاطمه(س) با پدر فاطمه(س) همسانی زیادی با نسبت پشنگ (همسر گوزک) با ایرج و فریدون دارد. امام علی(ع) عموزاده پیامبر(ص) اسلام است همان‌گونه که پشنگ عموزاده ایرج بود. در شجره‌نامه امامان شیعه آنچه که به طور چشمگیر متفاوت از شجره‌نامه بقیه شخصیت‌های آسمانی است، ادامه یافتن نسل پیامبر اسلام(ص) از طریق دخترش فاطمه(س)، و پسر دخترش، امام حسین(ع) است. این مسأله به عنوان یک شاخص و ویژگی منحصر به فرد در وصف پیامبر(ص) آینده، در *انجیل آمده است*: «عبداللّه بن سلیمان بن جعفر هاشمی گوید در *انجیل* در وصف پیامبر اسلام(ص) خواندم که... نسل او از طریق دخترش حفظ می‌شود.» (همان: ۲۰۴) روشن است که چنین بیانی در *انجیل* برای ایجاد نسبت و ارتباطی میان شجره عیسی(ع) و امامان شیعه است که نسب‌شان به واسطه یک مادر آسمانی به تقدس متصل می‌شود. حتی شخص پیامبر اسلام(ص) طبق برخی کتب مناقب، انتقال میراث نبوت را به واسطه دخترش فاطمه(س) اظهار کرده است. علامه مجلسی به نقل از *الدلائل محمدبن جریر طبری* آورده است: «پیغمبر فرمود فرزندان هر مادری به پدر و خویشان پدری خود منسوب می‌شوند غیر از فرزندان فاطمه(س) که من پدر و خویشان ایشان می‌باشم.» (همان: ۸۲)

نتیجه

در پژوهش‌های ارزشمند و کامل کوربن در زمینه تطبیق فلسفه خسروانی و حکمت مزدایی با عرفان ایرانی و شیعی، به نظر می‌رسد از قلم افتاده‌ای وجود

دارد و آن، یکی تطبیق «آب را در مهریه داشتن حضرت فاطمه(س) با نگهبان آب و زمین بودن فرشته سپندارمذ» و دیگری «ادامه نسل پیامبر اسلام(ص) از طریق دخترش و فرزندان دخترش، انتقال نور ولایت از فاطمه(س) به پسرانش نسل به نسل تا به دنیا آمدن امام دوازدهم، با ادامه نسل پادشاهی فریدون از طریق دختر ایرج و به دنیا آمدن منجی ایران، منوچهر، از همین دختر». نکات جزئی دیگری در بین روایات مزدایی و شیعی در تقویت تطبیق این دو مورد در مقاله حاضر بررسی شده است. برای نشان دادن دقیق مطالعه تطبیقی این نوشته جدول در ادامه آمده است. نگاه اساطیری بنا به ارتباط رو در رو، بی‌واسطه و مستقیم ایزد با نمایندگان و فرشتگان، صریح‌تر از نگاه مذهبی که اغلب از پس پرده غیبی، با واسطه و زمان‌بر است، طراحی شده است.

جدول ۱. نقش‌های مشابه و مشترک میان فرشته سپندارمذ و فاطمه(س)

درباره حضرت فاطمه(س)	درباره فرشته سپندارمذ
جریبل نور وجود فاطمه(س) را به شکل سیبی بهشتی به پیامبر(ص) می‌دهد تا تناول کند و سپس فاطمه(س) با همان نور خدایی به دنیا می‌آید.	سپندارمذ در نقش دختر اهورامزدا و مادر زمین و پرورنده همه موجودات است.
بخشی از زمین (فدک) و بخشی از آب‌ها (پنج رود بزرگ) جزو مهریه آسمانی فاطمه(س) است.	سپندارمذ ایزدبانوی زمین و آب‌ها و آبادانی است؛ همچنین وسیله بازگرداندن آب به ایران‌شهر است.
رضایت و غضب خداوند نسبت به بندگان در گرو رضایت و غضب فاطمه(س) است.	هرکس نسبت به آبادانی زمین و پاکی آب‌ها (قلمروی سپندارمذ) تخلف کند مایه آزردهی پدر مینوی است.
در فرهنگ دینی پاکدامنی فاطمه(س) با لقب «بتول» برجسته‌سازی شده است.	سپندارمذ فرشته عفت و پاکدامنی و ایزد تمام بانوان پاکدامن است؛ چنان‌که خواستگاری افراسیاب را رد می‌کند.

جدول ۲. نقش‌های مشابه میان دختر ایرج و دختر پامبر اسلام(ص)

درباره مادر منوچهر	درباره حضرت فاطمه(س)
ادامه نسل فریدون و ایرج از طریق گوزک، دختر ایرج است.	ادامه نسل پیامبر اسلام از طریق فاطمه(س) است.
فرزند گوزک، منوچهر، منجی ایران زمین است.	آخرین فرزند فاطمه(س)، امام دوازدهم، منجی بشر است.
گوزک با عموزاده پدرش ازدواج می‌کند.	فاطمه(س) با عموزاده پدرش ازدواج می‌کند.

پی‌نوشت

(۱) با مطالعه همین دو ماجرا می‌توان میان منوچهر و فرشته سپنته‌ارمئتی ارتباطی شبیه ارتباط مادر - فرزندی قایل شد (زیرا سپندارمذ مادر زمین وتلویحاً مادر تمام پاس‌دارندگان زمین است) که نیازمند پژوهش مستقل و شواهد بیشتری خواهد بود.

کتابنامه

- آموزگار، ژاله. ۱۳۷۶. *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: سمت.
- ابن‌بابویه، محمدبن علی. ۱۳۶۲. *الخصال*. ج ۲. قم: جامعه مدرسین.
- _____ . ۱۳۸۰. *علل الشرایع*. ترجمه ذهنی تهرانی. ج ۱. قم: مومنین.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. ۱۳۸۷. *اسطوره بیان نمادین*. تهران: سروش.
- اوشیدری، جهانگیر. ۱۳۷۱. *دانشنامه مزدیسنا*. تهران: مرکز.
- پاکزاد، فضل‌الله (مصحح). ۱۳۸۴. *بندهشن*. ج ۱. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- پورداوود، ابراهیم. ۱۳۸۰. *فرهنگ ایران باستان*. تهران: اساطیر.
- حاکم نیشابوری. محمدبن عبدالله. ۱۴۱۱. *المستدرک‌الصحیحین*. تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا. ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حسنی البیرجندی. حسین. ۱۳۷۹. *غریب‌الحديث فی بحارالانوار*. ج ۱. تهران: دارالحدیث.

راشد محصل، محمد تقی (محقق). ۱۳۶۶. *گزیده‌های زادسپرم*. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

رضی، هاشم. ۱۳۸۱. *آیین مهر*. تهران: بهجت.

ژینیو، فیلیپ. ۱۳۹۰. *ارداویراف‌نامه*. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: معین.

عرب گلپایگانی، عصمت. ۱۳۷۶. *اساطیر ایران باستان*. تهران: هیرمند.

فرخزاد، پوران. ۱۳۸۶. *مهره مهر*. تهران: نگاه.

فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۸۶. *شاهنامه*. جلد ۱. تصحیح جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

—————. ۱۳۸۶. *نامه باستان*. ج ۱. گزارش و ویرایش میرجلال‌الدین کزازی. تهران: سمت.

قلی‌زاده، خسرو. ۱۳۸۷. *فرهنگ اساطیر ایرانی*. تهران: پارسه.

کرین، هانری. ۱۳۷۴. *ارض ملکوت*. ترجمه ضیاء‌الدین دهشیری. تهران: طهوری.

کریستن سن، آرتور. ۱۳۹۰. *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: بهزاد.

گیرشمن، رومن. ۱۳۷۲. *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین. تهران: علمی و فرهنگی.

مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳. *بحارالانوار*. تحقیق السید ابراهیم المیانجی و محمدالباقر البهبودی. ج ۴۳ بیروت: دار احیاء التراث العربی.

—————. ۱۳۷۷. *زندگانی حضرت زهرا(س)*. ترجمه محمد روحانی علی آبادی. تهران: مهام.

ورمازن، مارتین. ۱۳۷۵. *آیین میترا*. ترجمه بزرگ نادرزاد. تهران: چشمه.

هیلنز، جان راسل. ۱۳۸۵. *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.

یشت‌ها. ۱۳۷۷. ترجمه ابراهیم پورداود. تهران: اساطیر.

References

- Amūzgar, Žāleh. (1997/1376SH). *Tārīx-e asātīrī-yr īrān*. Tehrān: Samt.
- Arab Golpāyegānī. (1998/1376SH). *Asātīr-e īrān-e bāstān*. Tehrān: Hīrmand.
- Bondahešn*. With the effort of Fazollāh Pakzād. Vol. 1. Tehrān: Markaz-e Dāyeratol Ma'āref-e Bozorg-e Eslāmī.
- Christensen, Arthur. (2012/1390SH). *Īrān dar zamān-e sāsāniyān (L'Iran sous les Sassanides)*. Tr. by Rašīd Yāsemī. Tehrān: Behzād.
- Corbin, Henry. (1996/1374SH). *Arz-e malakūt (Terre celeste et corps de resurrection de l'Iran Mazdeen a l'Iran Schiite)*. Tr. by Ziyā al-dīn Dehšīrī. 2nd ed. Tehrān: Tahūrī.
- Ebn-e bābviye, Mohammad ebn-e Alī. (1983/1362SH). *Al-xesāl*. Vol. 2. Qom: Jāme'e-ye Modarresīn.
- _____ . (2001/1380SH). *Elal al-šarāye'*. Tr. by Mohammad Javād Zehnī Tehrānī. Vol. 1. Qom: Mo'menīn.
- Esmā'īlpūr, Abolqāsem. (2008/1387SH). *Ostūre bayān-e namādīn*. Tehrān: Sorūš.
- Farrozzād, Pūrān. (2007/1386SH). *Mohre-ye mehr*. Tehrān: Negāh.
- Ferdowsī, Abolqāsem. (2007/1386SH). *Nāme-ye bāstān*. Vol. 1. Ed. by Mīr Jalāl al-dīn Kazzāzī. Tehrān: Samt.
- _____ . (2007/1386SH). *Šāh-nāme*. Vol. 1. Ed. by Jalāl Xāleqī Motlaq. Tehrān: Markaz-e Dāyeratol Ma'āref-e Bozorg-e Eslāmī.
- Ghirshman, Roman. (1994/1372SH). *Īrān az āqāz tā eslām (Iran Des origines A L'Islam)*. Tr. by Mohammad Mo'in. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- Gignoux, Philippe. (2012/1390SH). *Ardāvīrāf-nāme*. Tr. by Žāleh Amūzgar. Tehrān: Mo'in.
- Hākem Neyšābūrī, Mohammad ebn-e Abdollāh. (1411). *Al-mostadrak al-sahīhīn*. With the effort of Mostafā Abdolqāher. Vol. 3. Beirut: Dār al-kotob al-elmīyat.
- Hasanī al-bīrjandī, Hossein. (2000/1379SH). *Qarīb al-hadīs fī behār al-anvār*. Vol. 1. Tehrān: Dār al-hadīs.
- Hinnells, John Russell. (2006/1385SH). *Šenāxt-e asātīr-e īrān (Persian Mythology)*. Tr. by Mohammad Hossein Bājelān Farroxi. Tehrān: Asātīr.

Majlesī, Mohammad Bāqer. (1403). *Behār al-anvār*. With the effort of Al-seyyed Ebrāhīm Al-miyānjī. & Mohammad Al-bāqer Al-behbūdī. Vol. 43. Beirut: Dār Ehyā Al-toras Al-arabī.

_____. (1999/1377SH). *Zendegānī-ye hazrat-e zahrā*. Tr. by Mohammad Rohānī Alī Ābādī. Tehrān: Mahām.

Pūrdāvūd, Ebrāhīm. (2001/1380SH). *Farhang-e īrān-e bāstān*. Tehrān: Asātīr.

Qolīzāde, Xosrow. (2008/1387SH). *Farhang-e asātīr-e īrānī*. Tehrān: Pārese.

Rāšed Mohassel, Mohammad Taqī (Mohaqqeq). (1988/1366SH). *Gozīde-hā-ye zādesparm*. Tehrān: Vezārat-e Farhang va Āmūzeš-e Ālī.

Razī, Hāšem. (2002/1381SH). *Ā'īn-e mehr*. Tehrān: Behjat.

Ūšīdarī, Jahāngīr. (1993/1371SH). *Dāneš-nāme-ye mazdīsna*. Tehrān: Markaz.

Vermaseren, Maarten Jozef. (1997/1375SH). *Ā'īn-e mītrā (Mithra Ce Dieu mysterieux)*. Tr. by Bozorg Nāder Zād. Tehrān: Češme.

Pūrdāvūd, Ebrāhīm. (1998/1377SH). *Yāst-hā*. Tehrān: Asātīr.

Archive SID